

or

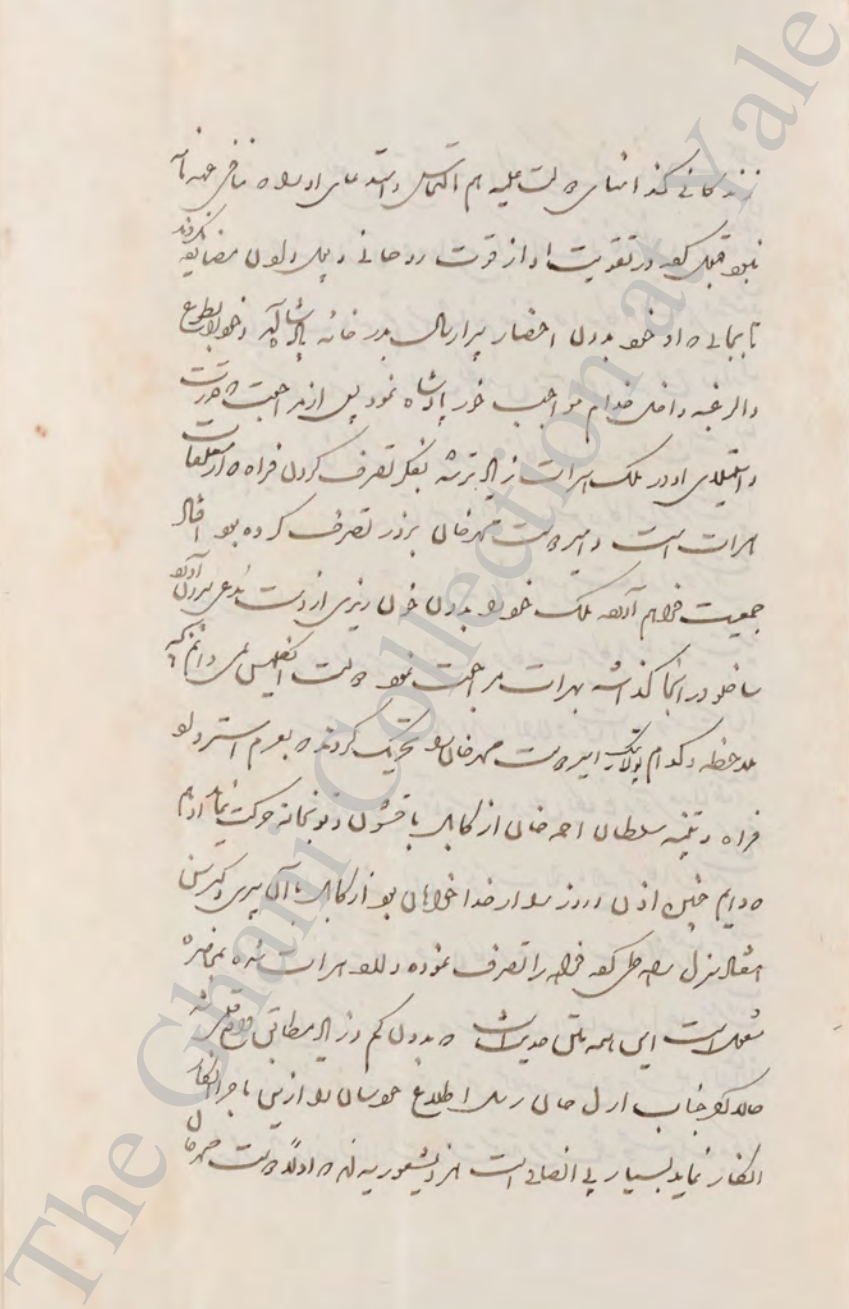
The Ghani Collection at Yale

در فرستادن در ماه بنده بهار و کثیر آسانه بسیار که اہم نام رضای ابن
 علیہ و علی ابانہ اللہ تعالیٰ علیہم اجمعین شہادت نمودند بلکہ در زمان حیات کلید بیج
 بنامش بی شائبہ قریب جشان علیہ عظیم ما در میانہ این قسمت چه قدر بون بعد
 از انقضای بلوغ زمانہ و بعد از آنکه در آن تصور است اظهار این نحوہ بموجب
 ضرورتیہ انم و ہم از ادل جوابیہ شایک میرضا بن کادک و فاضل شام
 اہم بقضایہ تالی بہر ترجمہ و کار آرنالہ صدر انانہ مطابق توضیح و علامتہ
 در محکمہ شامی اوصاف عیدہ فرزند اہم بیچلم ددلم طالب است
 در شام مقامات بند رضات از جنہ ارفقہ شہ و ہمین مدخلہ اہم
 دہم در شمارا بنڈن امور زینہ حوں شام بعد خطہ بعضیہ از این مایور
 انصار دہم تہ نہ ای خیر خلفہ ترک اظهار دہم مدد بونہ تا این روز از
 خبر تریف کہ بعضی اہم است مہر خان از کابری و بہرات بہ کلاہت
 و خواہش خود شام بکلمہ سیر کہ در شام خانہ جید لہنسا لندن از لندن
 مسوع کردید نہ ا بعد خطہ ای کہ چه خوش بودہ بگلیہ یک کرشمہ جو کار

The

باز هر روز در ماموریت شما نمودم ده روز پیش ازین خبر رسید که شما ازین
مجلس داده در انعام امر بیروت محمد خاں و هم شما عاقله نموده آنجا بر خرد
لذیم شدم و احطاف ایی با جواد در دست شما حاصل نمایم اول در آن
هرات در میان دو طرف ملک علی و علی علیه السلام است که یک ریشه در
نیت در عهد نامه آخر چهل روز غلبه از طرف دولت بختیاری بود ابرام و هر که
بر باید هرات حکومت مستقر در آن طرف دولت علیه بهیچم عفا در
در داخله انولایت نحو دشمنی دولت را الهما هیچ بهانه در سر صد هرات
و با آن حال که منقوله کمر از هرات با در سر صد اتفاق افتد دولت بختیاری
بمورات لند در ای افغانستان مدخله نماید اما دولت علیه محض خطه
در صورت بیه بختیاری باید فولد کثیره آینده من باین تقایف در
از آن ولایت که در چشم پوشیدند تا آنکه سلطان احمد خاں
حاکم هرات در بار عهد نامه دولت مستقر بود خوف با غبت
صیح خود بود در این دید خوف بود دولت علیه ای که بسته نماید
و از این دولت دیم امنیت و حمایت بجهت آتلفه در هرات مستقر

زنده گانه که انما سره است بیه هم انکار دهند مگر اوله مفرجه آ
 نبوه قبله که در تعویب او از قوت روحانی و پهلوی مصلیه
 با بیا و او خوف بدین اخصار پیرایه بر خانه پاکه زهولایط
 و الرغبه داخله خدام موشب غور اکره نمود پس از جهت همت
 در آید و در ملک هرات زاکر بره بقدر تصرف کردن فزاه در اقصا
 هرات است و هر وقت که مهضای بزرگ تصرف کرده بود ^{فاز}
 جمعیت فخرم الله ملک خوف بدین غول نیز از دست ^{آورد} بدو
 ساخورد اما گذشته هرات بر همت خود است این ^{مردم} مدام
 مدخظه و کلام بولایه ایست مهضای و تحریک کرده بعزم استرولو
 فزاه و تینه سلطان احمد خانی از کباب باخسون و نونانه حرکت نماید
 و مدام چنین اذن در روز سوار خدا اخلای بود از کباب باک پسر کبریا
 امثال نزل همه طرکه فخر را تصرف نموده و لکه هرات شده بمنظره
 سعادت ای همه بی حدیث در بدین کم در ای مطابقی ^و
 صله کو خباب ارل حال رسد اطلع عوسان و ازین ماجرا
 انکار نماید بسیار به انصاف است هر چه شوریده که در اوله است ^{صفا}



تعد نماید تا سر حد هر طرف آورده شود چنانچه مغز را به فرسودن در آن
بسیار خوب و مفید فلک کثیره است هم اصاب عمر و حوت حد فانی بعد
تفکیک است و یقیناً بعد از حوت او عیشش نکند در خانه سال بهم کلید
و حال که ما این تعلیم است در آن معتقد شدن را با دینیم و از بعد نماید باید
قوتی در صرف بهر این تکلیف و انجام رساند این صفت روح بجهت
لذت و لذت بهتر است و با مطرفوت از نوم اوقات آنچه صلح
در این انضامات عملتیم از اجواب در آن که آنرا کابر بدر است
چه قدر با هم انسانات بلکه غرض ازین نقای انضامات الیه
ربیع المولد است بعد از کتب فراه در سه چهار جنب در صحرا در کتب
آمده در هر اوقات نشسته نماز است خدا را در حال اولت بدر
در تعجب کردن بهرات با این حکایت خفیف در درخت و نماز کلمه
ذکر نیت باشد که آمد سر از سر آمدیم نماز که سه صلوات حضرت است
بهتر پیشرفت بهم رخ با ملکیت در هر دو دلیل داده و بهترین تدابیر است
که تفسیر در امور خارجه و بلاد آنها در حکم تعدید بهر دستش لغت مفید است
از بهرات بهر حکمت خود است دیده بالدرس خدمتها بدست است

ایکن غلظت و اعتدال ضعیف نده این است و این حرکت با فشار در لایه
 اول جان رسیده است منظر نشان عدلیت در دل مجربیت این است علی
 غایت که بقیانت جناب لار و علم حصول در انتصار زای از اوضاع کما
 شرفه و لذت با او تنها دل پسند شما شاید با تمام راه روشن و کفر خدای
 از این نام ناموس شده از وقت باید بردارنا هم دست زود دار غیر خلقت
 علیه و اورات شرفه پارتی و اجزاد است کرد حرف بویا نیت لقا
 دلو و فرای دنا بهور نریال غوغو با ایچم روس و بسیار لقم زرنک و
 پولابنگ دان است کرم گرفت و کفر هیچکدام این تدبیر مندر
 ثمر نشود باید وزیر عثمان بنعم با سر ملولاد است نمود و بر حال آله
 این مطلب بویا نکره کند و خطا بر این است بویا نکره بویا نکره
 کابری یک یا بنام دیگر بطور فرض و تمثیل بگوید که حرکت بظهور
 این کار بویا نکره بیعت است که حرکت ایکن لاجر و بای شده حصول
 خود بود استرا با بطرف هرات کند نکره و از این شمار خلاصه
 تمهید میان این کار بنا و حرکت بظهور سبب غیبش است
 در غوش شدن هندوستان در این جمله و همه نماید منظر با تمام این کار

میکنند آید غلام حسین خان نام از امانت مند در کوه بخت
بهر فرج بخت و کید آن جوت در کابریان از هر سورت محمد صالح
ست رکت و بیست حرکت کج هر کجا استصواب او کند و در این
بسیار است بینه نیت زایه ازیں با ضعف خلیج و بیکانه شدن از
از بولدیت از روزی فرستاد چه ترغیم بر رسم مکر است که
صاحب از مطب بود عمده تمام در میان کله ابر بخت
و شبهه و تردید همسایس بقدر سر هنر بولیس بان دست و غیرت
کس جوت آید نیت در نهم و فرات و کار و این دست
و مرد و مردان کم نظیر و لگو بگو جواب کاعده امر حله فوسله
و کج با این جزئیات نیز از جوتی و ذکر خیر و دعای چشم کلیم
پوشید رنات حقیر بود در لندن منصر مایان نامی و از هر زنی و
و صداقت و در دست کارشان استعانت جوید و دو دلمان بود
صاف و پاک و پیکریش بگوشید که در حیات کله زوج منزلت
تویر از بیس کله ریح و دختر آل او دعا بر بند و بگوشید کند
اخراج کردن نیز نام بعد از توسط زبانه زبانه کرده ام البته چندی

آف سمریت با شما آشنا نکلیم کرد بایشان از هجر سلام کرم شما
برناید و نقوش مجتهدان ایشان اربع نینه جسته اربع جادیه
در کار محو نکلید شد و کعب در آرزو در همایه مرعود خستیم همگرا
مسترد عوض فاسر دای و تبرجم و است کتاب از تالیفات خوف
بهر حضرت نظر الهه هر چه فرستاد بود و سببهای عکاس در همان
کوه نمرال و لطف منک هر تنای همیون بولسیا پاکیزه تمام کرده توسط
انجانب هر چه فرستاد بود هر چه ای افضان است و کمر در پیش
کفزد وزیر امور خارجه بخالدت نامه و نحو تعدا تا خیر له است از صرا
به تمام کیم وقت بر صحر بر ابراموریت حران بدتر عرض کعب در سیمه
طولید با دجو صدر نطن عمیه این است تمام است هم بحر خانلو
مصدر تمام این است کفزد عمیه نام او است به نام رسانا انظار له
دیاضه انخته هندی در حالت اول با بر است لارود و عوض زیر شرقیه
کعب بدیم و پر دینچه است بایشان هم کفزد نمایاناید پاناید نو صدی
کونان در است عمیه ساکن با لطف با این نویسه بود در قله دلوید در بر است از کفزد
سواجب بر کفزد نمایان این بهمان است نموده اینچنین رسیده نکرده ام در عرض زحما

این سال خوب باد و ادم در طول آن آنچه لازم بود ضایعات در محله
 اولی عرض کنم که از معنوی فرمایند و فراموش کرده است که صراحتاً قید
 کرده اند و منصف گویند که مایه با اولی شرط بر آنکه به حقیقت
 بعد از هر چه نماید با این علم نمی چکند و معده بر قتل که در موجب باد و ادم
 با هر کس خوب است تمام هر چه در آن باد که باره مالطه بر آن
 حجت در هر سال تمام خبر الطارق بسیار بسیار کم ختم و در هر آن بود
 وقت عبور نهایت رحمت و انسانیت در حق ما بعد از آن که در ختم
 ماه در دشت کیش تبر از غنایب الکلیه نخیزند در عمارت و کشت
 یک غزل بهر نغمه خوانند و مسعود با قرآنت ما حفظ آسانه مقدمه کتب
 آن بود و اثر نکرده ام باین که در آن کتاب تقیم شده بلکه بسیار
 گرم و مخصوص برین است و در عقده از کار آنها در این فراموشند و در
 و نیز اسم کرده اند سرخیز کلدک در حکم فرانسه بخوابد کلد روح همی
 بهر از این دعا در علم برین بگویند و از شربت با خوشه ها نیز ترک نشود و در
 کفم در به تصدیق تر شد آخرت شغولم رجوع شده است و تازه بهم رسیده
 بسیار اندر نماید که ای پاکت از خارج لندن بعد از سردی آن از آنجا

و مال سکه بکرم بکرم کون زمارت نامها مختلف کتب طهارت کتب
 و طلب درسه حضرت در اورد یک دستکاه چاب ارببه
 ضروریات است لکن شما مقول بصلح و صرّف خود بد این
 یک دستکاه نام اباب چاب حضرت پیش او است
 نایه کویا ضد تکلّف آید و فحیح بمصرف تکلّف مام در ازا
 این قیمت خالصه در تکلّف آید تقدّمه بوجوب فرماں مبارک بشما
 در ساله چهره و بوجوب مقوله بوجوب نیمه ای ای افکار و تلبه در ایام
 ساله شما بر بر تقدّم صلح و خسران این و معادله بوقت بسنجید
 هر کس هم بوقت رجوع به تلبه معتمد و الله

